نقش برنامه‌ریزی فضایی در اثربخشی جذب جاذبه‌های گردشگری شهرستان ایذه

چکیده:

توزیع نامتوازن جاذبه‌های گردشگری یکی از چالش‌های اساسی در مسیر توسعه پایدار گردشگری به‌ویژه در مناطق دارای ظرفیت‌های متنوع طبیعی و فرهنگی است. شهرستان ایذه با برخورداری از جاذبه‌های غنی طبیعی و تاریخی–فرهنگی، علی‌رغم ظرفیت‌های بالقوه، با مشکلاتی در زمینه تمرکز مکانی جاذبه‌ها و عدم بهره‌برداری متوازن از توان‌های فضایی مواجه است. از این‌رو، هدف پژوهش حاضر تبیین نقش برنامه‌ریزی فضایی در بهبود و بهینه‌سازی توزیع جاذبه‌های گردشگری شهرستان ایذه با استفاده از یک رویکرد علمی و نظام‌مند تصمیم‌گیری چندمعیاره است. در این تحقیق، ابتدا معیارهای مؤثر بر توزیع فضایی جاذبه‌های گردشگری از طریق مطالعه ادبیات و نظرات خبرگان شناسایی و با بهره‌گیری از روش دلفی فازی غربالگری شدند. سپس، وزن‌دهی شاخص‌های ارزیابی با استفاده از روش سوارا انجام گرفت و در نهایت، رتبه‌بندی معیارهای نهایی با به‌کارگیری روش مارکوس صورت پذیرفت. جامعه آماری پژوهش شامل ۱۰ نفر از خبرگان و متخصصان حوزه گردشگری و برنامه‌ریزی فضایی بود که به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. نتایج رتبه‌بندی نشان داد که معیارهای جاذبه‌های طبیعی، جاذبه‌های تاریخی–فرهنگی و مدیریت و سیاست‌گذاری گردشگری بیشترین اولویت را در بهبود توزیع فضایی جاذبه‌های گردشگری شهرستان ایذه دارند. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که به‌کارگیری رویکرد تصمیم‌گیری چندمعیاره در برنامه‌ریزی فضایی می‌تواند زمینه کاهش تمرکز مکانی، ارتقای عدالت فضایی و حرکت به‌سوی توسعه پایدار گردشگری را فراهم آورد.

کلمات کلیدی: برنامه‌ریزی فضایی؛ توزیع جاذبه‌های گردشگری؛ دلفی فازی؛ روش مارکوس ؛ شهرستان ایذه

مقاله در نوبت انتشار
نشریه علمی پژوهشی
« اطلاعات جغرافیایی (سپهر) »

مقدمه:

گردشگری در دهه‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین ابزارهای توسعه منطقه‌ای، رشد اقتصادی، ایجاد اشتغال، کاهش نابرابری‌های فضایی و حفاظت از میراث طبیعی و فرهنگی تبدیل شده است. تحقق این کارکردها مستلزم برنامه‌ریزی فضایی مناسب و توزیع متوازن جاذبه‌ها، خدمات و زیرساخت‌های گردشگری در سطح سرزمین است(بیرانوندزاده و همکاران، ۱٤۰٤).. در مقابل، تمرکز فعالیت‌های گردشگری در بخش محدودی از یک منطقه، علاوه بر افزایش فشار بر منابع طبیعی و زیرساخت‌ها، موجب محروم ماندن سایر مناطق از منافع اقتصادی و اجتماعی گردشگری، تشدید نابرابری فضایی و کاهش پایداری توسعه می‌شود. ازاین‌رو، برنامه‌ریزی فضایی به‌عنوان یکی از ارکان اساسی مدیریت گردشگری،

با هدف ساماندهی استقرار فعالیت‌ها، استفاده بهینه از ظرفیت‌های محیطی و ایجاد تعادل در توسعه مناطق مورد توجه پژوهشگران و برنامه‌ریزان قرار گرفته است (کاظمی و همکاران، ۱٤۰٤)شهرستان ایذه یکی از مهم‌ترین مناطق گردشگری استان خوزستان است که به دلیل برخورداری از جاذبه‌های طبیعی، آثار تاریخی، میراث فرهنگی و ظرفیت‌های بوم‌گردی، قابلیت بالایی برای توسعه گردشگری دارد. با وجود این ظرفیت‌ها، توسعه گردشگری در این شهرستان از الگوی فضایی متوازن پیروی نکرده است. تمرکز بخشی از جاذبه‌ها و خدمات در محدوده‌های خاص، ضعف زیرساخت‌های دسترسی در برخی نواحی، نبود هماهنگی میان دستگاه‌های اجرایی، پراکندگی نامناسب خدمات گردشگری و نبود برنامه‌ریزی یکپارچه، موجب شده است بسیاری از ظرفیت‌های گردشگری شهرستان به‌طور مطلوب مورد استفاده قرار نگیرند. در نتیجه، بخشی از مناطق دارای قابلیت گردشگری از چرخه توسعه خارج مانده و در مقابل، برخی نواحی با تراکم بیش از حد فعالیت‌های گردشگری، فشار مضاعفی بر منابع طبیعی، محیط‌زیست و زیرساخت‌های موجود تحمل می‌کنند (پریزادی و همکاران، ۱٤۰۳). از منظر علمی نیز ضرورت انجام این پژوهش در آن است که بیشتر مطالعات پیشین، معیارهای مؤثر بر توسعه گردشگری را به‌صورت مستقل بررسی کرده‌اند و کمتر پژوهشی به تلفیق رویکرد برنامه‌ریزی فضایی با روش‌های تصمیم‌گیری چندمعیاره برای تعیین اولویت عوامل مؤثر بر توزیع جاذبه‌های گردشگری پرداخته است. افزون بر این، در شهرستان ایذه تاکنون پژوهشی که به‌طور همزمان از روش دلفی فازی برای غربالگری معیارها، روش سوارا برای تعیین وزن شاخص‌های ارزیابی و روش مارکوس برای رتبه‌بندی نهایی معیارها استفاده کرده باشد، مشاهده نشده است. بنابراین، پژوهش حاضر علاوه بر پاسخ‌گویی به یک نیاز اجرایی، از نظر روش‌شناسی نیز با ارائه یک چارچوب منسجم برای شناسایی، وزن‌دهی و اولویت‌بندی معیارهای مؤثر بر توزیع فضایی جاذبه‌های گردشگری، می‌تواند بخشی از خلأ موجود در ادبیات پژوهش را پوشش داده و زمینه انجام مطالعات مشابه در سایر شهرستان‌ها و مناطق گردشگری کشور را فراهم سازد. بر این اساس، انجام این پژوهش نه‌تنها برای توسعه متوازن گردشگری شهرستان ایذه ضروری است، بلکه می‌تواند با ارائه الگویی مبتنی بر شواهد و تصمیم‌گیری علمی، زمینه ارتقای عدالت فضایی، حفاظت از منابع طبیعی و فرهنگی، افزایش رضایت گردشگران و جامعه محلی، هدایت هدفمند سرمایه‌گذاری‌ها و در نهایت تحقق توسعه پایدار گردشگری را فراهم آورد. از این منظر، نتایج این پژوهش می‌تواند به‌عنوان یک ابزار پشتیبان تصمیم برای مدیران و سیاست‌گذاران حوزه گردشگری و برنامه‌ریزی فضایی مورد استفاده قرار گیرد و در تدوین برنامه‌های توسعه آینده شهرستان ایذه نقش مؤثری ایفا کند.مرور پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که اغلب مطالعات حوزه گردشگری بر موضوعاتی نظیر شناسایی جاذبه‌ها، ارزیابی توان گردشگری، توسعه زیرساخت‌ها، بازاریابی گردشگری یا برنامه‌ریزی مقصد متمرکز بوده‌اند؛ در حالی که پژوهش‌های اندکی به تعیین اولویت معیارهای مؤثر بر توزیع فضایی جاذبه‌های گردشگری و ارائه یک الگوی تصمیم‌گیری نظام‌مند برای برنامه‌ریزی فضایی پرداخته‌اند. همچنین در خصوص شهرستان ایذه تاکنون مدلی که بتواند با استفاده از روش‌های تصمیم‌گیری چندمعیاره، معیارهای مؤثر بر توزیع بهینه جاذبه‌های گردشگری را شناسایی، غربالگری، وزن‌دهی و اولویت‌بندی کند، ارائه نشده است. این خلأ علمی موجب شده است تصمیمات مربوط به توسعه گردشگری

مقاله در نوبت انتشار
نسخه علمی پژوهشی
« اطلاعات جغرافیایی (سپهر) »

بیشتر بر پایه تجربیات فردی یا رویکردهای بخشی اتخاذ شوند و از پشتوانه یک چارچوب تحلیلی جامع برخوردار نباشند. ادامه این وضعیت می‌تواند پیامدهایی مانند تشدید نابرابری فضایی، کاهش بهره‌وری سرمایه‌گذاری‌های گردشگری، افزایش فشار بر جاذبه‌های پرتردد، کاهش کیفیت تجربه گردشگران، نارضایتی جامعه محلی و تضعیف روند توسعه پایدار گردشگری را در پی داشته باشد. بنابراین، طراحی یک چارچوب علمی برای شناسایی و اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر توزیع فضایی جاذبه‌های گردشگری، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای مدیران و برنامه‌ریزان شهرستان ایذه به شمار می‌رود. بر این اساس، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش دلفی فازی، روش سوارا و روش مارکوس، درصدد شناسایی، غربالگری، وزن‌دهی و رتبه‌بندی معیارهای مؤثر بر توزیع بهینه جاذبه‌های گردشگری شهرستان ایذه است تا بتواند چارچوبی علمی برای تصمیم‌گیری در برنامه‌ریزی فضایی گردشگری ارائه کند. در این راستا، سؤال اصلی پژوهش عبارت است از: برنامه‌ریزی فضایی چگونه و بر اساس کدام معیارها می‌تواند به توزیع بهینه جاذبه‌های گردشگری شهرستان ایذه و تحقق توسعه پایدار گردشگری کمک کند؟

مبانی نظری

گردشگری در دهه‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین ارکان توسعه منطقه‌ای و ملی تبدیل شده است و بسیاری از کشورها از این صنعت به عنوان ابزاری برای افزایش درآمد، ایجاد اشتغال، بهبود رفاه اجتماعی و حفاظت از میراث طبیعی و فرهنگی استفاده می‌کنند. توسعه گردشگری علاوه بر آثار اقتصادی، پیامدهای اجتماعی، فرهنگی و کالبدی گسترده‌ای نیز به همراه دارد و می‌تواند زمینه‌ساز کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای و افزایش پویایی اقتصادی در مناطق کمتر توسعه‌یافته باشد. با این حال، تحقق این اهداف نیازمند برنامه‌ریزی علمی و بهره‌برداری هدفمند از ظرفیت‌های مکانی هر منطقه است؛ زیرا توسعه نامتوازن گردشگری می‌تواند موجب تمرکز سرمایه‌گذاری، افزایش فشار بر منابع طبیعی و محروم ماندن بسیاری از مناطق دارای قابلیت گردشگری شود (پریزادی و همکاران، ۱۴۰۳). برنامه‌ریزی فضایی یکی از مهم‌ترین رویکردهای مدیریت سرزمین است که با هدف ساماندهی فعالیت‌های انسانی، تخصیص بهینه منابع و ایجاد تعادل میان ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی انجام می‌شود. این رویکرد با شناسایی ظرفیت‌ها و محدودیت‌های هر منطقه، امکان استقرار مناسب فعالیت‌ها و توزیع متوازن امکانات را فراهم می‌کند و از شکل‌گیری تمرکزهای نامطلوب جلوگیری می‌نماید. در واقع، برنامه‌ریزی فضایی تلاش می‌کند میان حفاظت از منابع، توسعه اقتصادی و ارتقای کیفیت زندگی تعادل برقرار کند و مسیر توسعه را بر اساس قابلیت‌های واقعی هر سرزمین هدایت نماید (احمدی و همکاران، ۱۴۰۳). از مهم‌ترین حوزه‌های کاربرد برنامه‌ریزی فضایی، برنامه‌ریزی گردشگری است. گردشگری به دلیل وابستگی مستقیم به ویژگی‌های مکانی، بیش از بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی به سازماندهی فضایی نیاز دارد. نحوه استقرار جاذبه‌ها، زیرساخت‌ها، شبکه‌های ارتباطی و خدمات گردشگری می‌تواند بر میزان جذب گردشگران، کیفیت تجربه سفر و توزیع منافع اقتصادی تأثیر مستقیم بگذارد. از این رو، برنامه‌ریزی فضایی گردشگری با هدف ایجاد هماهنگی میان منابع طبیعی، جاذبه‌های فرهنگی، زیرساخت‌ها و

مقاله در نوبت انتشار
نشریه علمی پژوهشی
« اطلاعات جغرافیایی (سپهر) »

سیاست‌های مدیریتی، زمینه توسعه متوازن مقاصد گردشگری را فراهم می‌کند و از تمرکز فعالیت‌ها در محدوده‌های خاص جلوگیری به عمل می‌آورد (جوادی و همکاران، ۱٤۰۰). یکی از مفاهیم اساسی در این زمینه، توزیع فضایی جاذبه‌های گردشگری است. توزیع فضایی به چگونگی پراکنش جاذبه‌ها، خدمات و امکانات گردشگری در سطح یک منطقه اشاره دارد. هرچه این توزیع متعادل‌تر باشد، امکان بهره‌برداری مناسب از ظرفیت‌های مختلف منطقه افزایش یافته و فشار وارده بر مقاصد پرتردد کاهش می‌یابد. در مقابل، تمرکز جاذبه‌ها و خدمات در بخش محدودی از قلمرو، ضمن افزایش هزینه‌های مدیریت و نگهداری، موجب نابرابری فضایی، کاهش فرصت‌های توسعه در سایر مناطق و افت کارایی نظام گردشگری خواهد شد. بنابراین، شناخت الگوی پراکنش فضایی جاذبه‌ها یکی از پیش‌نیازهای اساسی برنامه‌ریزی گردشگری به شمار می‌آید (ضیایی و شجاعی، ۱۳۹۰). تحقق توسعه متوازن گردشگری مستلزم توجه هم‌زمان به مجموعه‌ای از عوامل کالبدی، مدیریتی، اقتصادی و اجتماعی است. کیفیت شبکه‌های حمل‌ونقل، دسترسی مناسب به جاذبه‌ها، زیرساخت‌های اقامتی، امکانات رفاهی، خدمات عمومی و وجود تأسیسات گردشگری از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر موفقیت برنامه‌های توسعه گردشگری محسوب می‌شوند. توسعه این زیرساخت‌ها علاوه بر افزایش رضایت گردشگران، زمینه بهره‌برداری بهتر از ظرفیت‌های موجود و توزیع متوازن جریان گردشگران را نیز فراهم می‌سازد (حسام و همکاران، ۱٤۰۰). در کنار زیرساخت‌ها، ظرفیت‌های طبیعی و فرهنگی هر منطقه نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری الگوی فضایی گردشگری دارند. جاذبه‌های طبیعی، آثار تاریخی، میراث فرهنگی، چشم‌اندازهای بومی و قابلیت‌های اکولوژیکی، مهم‌ترین سرمایه‌های توسعه گردشگری محسوب می‌شوند. بهره‌برداری اصولی از این ظرفیت‌ها مستلزم حفاظت از منابع، مدیریت صحیح و برنامه‌ریزی متناسب با توان محیطی است تا ضمن حفظ ارزش‌های طبیعی و فرهنگی، امکان استفاده پایدار از آن‌ها برای نسل‌های آینده نیز فراهم شود (حجاریان، ۱٤۰۳). در سال‌های اخیر، مفهوم گردشگری پایدار به عنوان یکی از رویکردهای اصلی توسعه گردشگری مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. گردشگری پایدار بر ایجاد تعادل میان منافع اقتصادی، حفاظت از محیط‌زیست و ارتقای رفاه جوامع محلی تأکید دارد و تلاش می‌کند ضمن پاسخگویی به نیازهای گردشگران، ظرفیت‌های طبیعی و فرهنگی مناطق نیز حفظ شود. دستیابی به این هدف بدون برنامه‌ریزی فضایی امکان‌پذیر نیست؛ زیرا مدیریت صحیح فضا، کنترل الگوی استقرار فعالیت‌ها و توزیع مناسب امکانات، از مهم‌ترین الزامات توسعه پایدار گردشگری به شمار می‌رود (بیرانوندزاده و همکاران، ۱٤۰٤). تحقق گردشگری پایدار نیازمند مشارکت فعال جامعه محلی، هماهنگی میان نهادهای اجرایی و تدوین سیاست‌های منسجم مدیریتی است. مشارکت ساکنان محلی در تصمیم‌گیری‌ها، علاوه بر افزایش مقبولیت برنامه‌های توسعه، موجب حفظ هویت فرهنگی، تقویت سرمایه اجتماعی و افزایش احساس تعلق به منابع گردشگری می‌شود. همچنین هماهنگی میان سازمان‌های مسئول، از دوباره‌کاری، اتلاف منابع و اجرای برنامه‌های پراکنده جلوگیری کرده و زمینه مدیریت یکپارچه مقاصد گردشگری را فراهم می‌کند (عبیات و همکاران، ۱٤۰٤). مطالعات انجام‌شده در ایران نیز نشان داده است که توسعه متوازن گردشگری زمانی محقق می‌شود که توزیع فضایی خدمات و زیرساخت‌ها متناسب با ظرفیت‌های هر منطقه باشد. توزیع مناسب امکانات رفاهی، خدمات عمومی، شبکه‌های ارتباطی و

مقاله در نوبت انتشار
نشریه علمی پژوهشی
« اطلاعات جغرافیایی (سپهر) »

زیرساخت‌های گردشگری، علاوه بر افزایش دسترسی گردشگران، موجب کاهش نابرابری‌های فضایی و ارتقای کارایی نظام گردشگری خواهد شد. از این رو، برنامه‌ریزان باید در کنار توسعه جاذبه‌های گردشگری، به نحوه پراکنش خدمات و امکانات نیز توجه ویژه‌ای داشته باشند (قاسمی و همکاران، ۱٤۰۰). در مجموع، برنامه‌ریزی فضایی چارچوبی علمی برای هدایت توسعه گردشگری، بهره‌برداری بهینه از ظرفیت‌های سرزمینی و ایجاد تعادل در توزیع جاذبه‌ها و خدمات گردشگری فراهم می‌کند. این رویکرد با تکیه بر شناخت دقیق قابلیت‌های محیطی، تحلیل الگوهای فضایی و اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر توسعه گردشگری، زمینه کاهش تمرکز مکانی، افزایش عدالت فضایی، ارتقای کیفیت خدمات و دستیابی به توسعه پایدار را فراهم می‌آورد. بر این اساس، بررسی معیارهای مؤثر بر توزیع فضایی جاذبه‌های گردشگری و تعیین میزان اهمیت آن‌ها، می‌تواند مبنای مناسبی برای تصمیم‌گیری مدیران و برنامه‌ریزان در راستای توسعه متوازن گردشگری شهرستان ایذه و سایر مناطق دارای ظرفیت‌های مشابه باشد (نوری و امینی، ۱٤۰۳).

پیشینه پژوهش

مطهر و همکاران (۱٤۰٤) چارچوب مفهومی عدالت فضایی در گردشگری پایدار تهران را با دلفی دو مرحله‌ای استخراج کردند و همپوشانی معیارهای عدالت فضایی و پایداری را نشان دادند. کاظمی و همکاران (۱٤۰٤) اثرات مکانی–فضایی گردشگری شهری بر پایداری منطقه ۳ اصفهان را بررسی کردند و نقش آن را در نشاط اجتماعی، اشتغال و حفظ میراث تأیید نمودند. عبیات و همکاران (۱٤۰٤) با داده‌کاوی اسناد خوزستان، عوامل اقتصاد کشاورزی، توانمندی‌های فرهنگی–طبیعی و تعادل سرزمینی را مهم‌ترین مؤلفه‌های سیاست‌های فضایی گردشگری روستایی معرفی کردند. مطهر و همکاران (۱٤۰۳) مدلی مفهومی از گردشگری شهری پایدار متناسب با تهران ارائه دادند که بر تنوع جاذبه‌ها و مدیریت فضایی منسجم تأکید دارد. احمدی و همکاران (۱٤۰۳) در پژوهشی درباره برنامه‌ریزی فضایی اصفهان در پساکرونا، مدیریت یکپارچه، مشارکت شهروندان و حکمرانی محلی را به‌عنوان نیروهای پیشران پایداری شهری شناسایی کردند. حجاریان (۱٤۰۳) نشان داد اکثر شهرستان‌های اصفهان در شاخص‌های گردشگری خلاق وضعیت نامطلوب دارند و نیازمند برنامه‌ریزی فضایی هدفمند هستند. نوری و امینی (۱٤۰۳) با ارزیابی ۱۳۰ روستا، تنها تعداد محدودی را مستعد توسعه پایدار گردشگری دانستند و بر تفکیک فضایی مناطق تأکید کردند. عنابستانی و همکاران (۱٤۰۲) تأثیر مثبت گردشگری تجاری را بر پایداری سکونتگاه‌های روستایی لامرد نشان دادند. قمری و همکاران (۱٤۰۱) ضعف مشارکت مردمی و نبود برنامه‌ریزی مدون را چالش اصلی گردشگری کاشان معرفی کردند. موحد و همکاران (۱٤۰۱) با مدل‌های چندمعیاره، اهمیت رویکردهای تلفیقی را در رتبه‌بندی توسعه فضایی گردشگری اردبیل نشان دادند. قاسمی و همکاران (۱٤۰۰) با مدل‌های FANP و VIKOR، نابرابری فضایی در توزیع زیرساخت‌های گردشگری در سطح استان‌های ایران را تأیید کردند و بر بازتوزیع فضایی تأکید داشتند. جوادی و همکاران (۱٤۰۰) با تحلیل توان‌های طبیعی و انسانی، مکان‌یابی بهینه مجتمع‌های فراغتی در منطقه ۲۲ تهران را بر اساس ضوابط کالبدی، اقتصادی و حمل‌ونقل ارائه دادند. حسام و همکاران

مقاله در نوبت انتشار
نشریه علمی پژوهشی
« اطلاعات جغرافیایی (سپهر) »

(۱٤۰۰) الگوی خوشه‌ای توزیع زیرساخت‌های گردشگری در گیلان را نشان دادند که ضرورت مداخله برنامه‌ریزی فضایی را می‌طلبد. رومیانی و همکاران (۱۳۹۹) رابطه معنادار میان ابعاد فضایی، فعالیتی و انسانی را در توسعه پایدار گردشگری روستایی مازندران تأیید کردند.

تائو[1] و همکاران (۲۰۲۵) در چین نشان دادند دسترسی به جاذبه‌ها بهبود یافته اما نابرابری فضایی در مناطق کوهستانی باقی است. س سارانتاکو[2] و همکاران (۲۰۲۵) در تایلند بیان کردند محبوبیت جاذبه بر توزیع اقامتگاه‌ها تأثیر بیشتری از تعداد آن‌ها دارد و مناطق کمترتوسعه‌یافته با برنامه‌ریزی مناسب می‌توانند از تمرکز بیش از حد جلوگیری کنند. سارانتاکو (۲۰۲۵) در یونان نقش چندوجهی برنامه‌ریزی فضایی را در تنظیم توسعه، تقویت سرمایه‌گذاری پایدار و هماهنگی ذی‌نفعان تأیید کرد. ژو[3] و همکاران (۲۰۲٤) در چینگدائو نشان دادند عوامل طبیعی، اقتصادی و جهت‌گیری توسعه شهری همزمان بر الگوی فضایی جاذبه‌ها اثر دارند. یامتراکول[4] و همکاران (۲۰۲۵) و زی (۲۰۲۵) نیز الگوهای خوشه‌ای توزیع جاذبه‌ها را با تأکید بر شرایط محیطی و دسترسی گزارش کردند. زی (۲۰۲۵) به طور خاص نقش تعیین‌کننده ارتفاع، شیب و اقلیم را در توزیع خوشه‌ای جاذبه‌های چین برجسته ساخت. یامتراکول[5] و همکاران (۲۰۲۵) عدم هماهنگی برنامه‌های محلی–ملی را عامل تغییرات نامطلوب کاربری زمین در مقاصد ساحلی دانستند. ساریکایا لونت[6] و همکاران (۲۰۲٤) در ترکیه نیز بر لزوم برنامه‌ریزی فضایی یکپارچه برای تعادل میان منافع اقتصادی و حفاظت محیط زیست تأکید کردند. کلپج و ماروت[7] (۲۰۲٤) نشان دادند اسناد برنامه‌ریزی فضایی در شهرهای متوسط اروپای مرکزی پاسخگوی رشد گردشگری نیست و گردشگری جایگاه شایسته‌ای در برنامه‌های راهبردی ندارد. شین[8] و همکاران (۲۰۲۳) در چین به بازساخت الگوی فضایی–اجتماعی سکونتگاه‌های روستایی بر اثر گردشگری اشاره کردند و بر لزوم ادغام برنامه‌ریزی با ویژگی‌های منظر و هویت مکانی تأکید داشتند. زکریا و ژو[9] (۲۰۲۳) توزیع قطبی و خوشه‌ای جاذبه‌های سطح بالا در چین را با همبستگی فضایی معنادار گزارش کردند و بر تنظیم فضایی متناسب با تقاضای بازار و ظرفیت‌های محیطی تأکید نمودند. ترلانی[10] و همکاران (۲۰۲۳) در اندونزی بر نقش زیرساخت‌ها، خدمات اقامتی و دسترسی حمل‌ونقل در توسعه موفق جاذبه‌ها تأکید کردند. وانگ و همکاران (۲۰۲۳) در شاندونگ عوامل طبیعی (توپوگرافی، اقلیم) و مؤلفه‌های تاریخی–فرهنگی را مهم‌ترین

---

[1] Tao
[2] Sarantakou
[3] Xu
[4] Iamtrakul
[5] Iamtrakul
[6] Sarıkaya Levent
[7] Klepej & Marot
[8] Qin
[9] Zikirya & Zhou
[10] Tarlani

تعیین‌کننده‌های الگوی فضایی جاذبه‌های باکیفیت معرفی کردند. ژانگ[1] و همکاران (۲۰۲۰) در دالیان توزیع نامتعادل و اتصال فضایی ضعیف جاذبه‌ها را نشان دادند که نیازمند برنامه‌ریزی یکپارچه با تأکید بر دسترسی و پیوستگی فضایی است. جمع‌بندی پژوهش‌های داخلی و خارجی نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی فضایی، توزیع جاذبه‌ها، دسترسی، زیرساخت‌های گردشگری، شرایط محیطی، عوامل اقتصادی–اجتماعی و حکمرانی و مدیریت یکپارچه، از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر توسعه متوازن و پایدار گردشگری به شمار می‌روند. نتایج مطالعات مختلف همچنین بیانگر آن است که توزیع جاذبه‌ها و زیرساخت‌های گردشگری در بسیاری از مناطق از الگوی متوازن پیروی نمی‌کند و تحت تأثیر عواملی همچون ویژگی‌های طبیعی و توپوگرافی، میزان دسترسی، ظرفیت‌های اقتصادی و فرهنگی و نحوه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی قرار دارد. با وجود این، بخش عمده پژوهش‌های پیشین بر توصیف الگوهای فضایی، ارزیابی توان گردشگری یا بررسی اثرات گردشگری بر توسعه پایدار متمرکز بوده‌اند و کمتر به ارائه یک چارچوب تصمیم‌گیری منسجم برای شناسایی، غربالگری، وزن‌دهی و اولویت‌بندی معیارهای مؤثر بر توزیع بهینه جاذبه‌های گردشگری پرداخته‌اند. همچنین در مطالعات انجام‌شده درباره شهرستان ایذه، پژوهشی که به‌طور همزمان نقش برنامه‌ریزی فضایی را در توزیع بهینه جاذبه‌های گردشگری بررسی کرده و با استفاده از ترکیب روش دلفی فازی برای غربالگری معیارها، روش سوارا برای تعیین وزن شاخص‌ها و روش مارکوس برای ارزیابی و رتبه‌بندی گزینه‌های فضایی، یک چارچوب تصمیم‌گیری کاربردی ارائه دهد، مشاهده نشده است. بنابراین، شکاف اصلی پژوهش حاضر در فقدان یک مدل تلفیقی و نظام‌مند برای شناسایی و اولویت‌بندی معیارهای مؤثر بر توزیع فضایی جاذبه‌های گردشگری در شهرستان ایذه است؛ ازاین‌رو، پژوهش حاضر با تمرکز بر این منطقه و بهره‌گیری از ترکیب روش‌های دلفی فازی، سوارا و مارکوس، درصدد است ضمن پوشش این خلأ علمی و روش‌شناختی، چارچوبی کاربردی برای حمایت از تصمیم‌گیری‌های برنامه‌ریزی فضایی و تحقق توسعه متوازن و پایدار گردشگری در شهرستان ایذه ارائه کند.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع کاربردی و از نظر ماهیت، توصیفی–تحلیلی با رویکرد ترکیبی کیفی–کمی است و با هدف بررسی نقش برنامه‌ریزی فضایی در بهینه‌سازی توزیع جاذبه‌های گردشگری شهرستان ایذه انجام شده است. قلمرو مکانی تحقیق شهرستان ایذه است که به دلیل برخورداری از جاذبه‌های گردشگری متنوع طبیعی، تاریخی و فرهنگی به‌عنوان منطقه مطالعه انتخاب شده است. قلمرو زمانی پژوهش سال ۲۰۲۶ و قلمرو موضوعی آن توزیع فضایی جاذبه‌های گردشگری و شاخص‌ها و معیارهای مؤثر بر آن است. روش تحقیق شامل سه مرحله اصلی است. در مرحله نخست، شاخص‌ها و زیرمعیارهای مؤثر بر توزیع فضایی جاذبه‌های گردشگری با استفاده از دلفی فازی شناسایی و پالایش شدند. این روش با اتکا بر نظرات

[1] Zhang

خبرگان، امکان دستیابی به اجماع علمی و کاهش عدم قطعیت و ابهام در انتخاب معیارها را فراهم می‌آورد. در مرحله دوم، پس از تأیید شاخص‌ها، وزن هر یک از آن‌ها با بهره‌گیری از روش سوارا تعیین شد. این روش امکان اولویت‌بندی شاخص‌ها بر اساس اهمیت نسبی آن‌ها را فراهم می‌کند و میزان اثرگذاری هر معیار در توزیع فضایی جاذبه‌ها را مشخص می‌سازد. در مرحله پایانی، رتبه‌بندی نهایی شاخص‌ها و تحلیل وضعیت توزیع جاذبه‌های گردشگری شهرستان ایذه با استفاده از روش مارکوس انجام شد تا جایگاه و اهمیت هر شاخص به صورت کمی مشخص گردد و نتایج پژوهش برای برنامه‌ریزی فضایی و توسعه پایدار گردشگری قابل استفاده باشد. جامعه آماری این پژوهش شامل کارشناسان و مدیران حوزه گردشگری و برنامه‌ریزی فضایی شهرستان ایذه است و نمونه‌گیری به صورت هدفمند و از بین خبرگان و افراد متخصص انجام گرفته است. تعداد نمونه در این مطالعه ۱۰ نفر بوده که تمامی آن‌ها در مراحل دلفی فازی، تعیین وزن با سوارا و رتبه‌بندی نهایی با مارکوس مشارکت داشته‌اند. داده‌ها از طریق پرسشنامه‌ها و فرم‌های نظرخواهی طراحی شده برای هر روش گردآوری شده و تحلیل آن‌ها به صورت کمی با استفاده از نرم‌افزارهای تخصصی تصمیم‌گیری چندمعیاره انجام شد. ابتدا با استفاده از روش دلفی فازی، گزینه های اولیه مؤثر بر برنامه‌ریزی فضایی و توسعه متوازن جاذبه‌های گردشگری از دیدگاه خبرگان بررسی و معیارهای دارای اهمیت کافی غربالگری و نهایی شدند. در مرحله دوم، معیار ها با استفاده از روش سوارا وزن‌دهی شدند و وزن نهایی هر معیار به‌عنوان بیانگر اهمیت نسبی آن در فرآیند ارزیابی محاسبه گردید. سپس در مرحله سوم، وزن‌های به‌دست‌آمده از روش سوارا مستقیماً در فرآیند رتبه‌بندی روش مارکوس به کار گرفته شدند؛ به این صورت که وزن هر معیار در ماتریس تصمیم مارکوس وارد شده و پس از نرمال‌سازی و محاسبه مقادیر وزنی، گزینه ها بر اساس میزان اهمیت نهایی رتبه‌بندی شدند.

اجرای روش دلفی فازی در این پژوهش در چهار گام طراحی شده است. در گام نخست، شاخص‌های اولیه از طریق مرور مبانی نظری و پیشینه استخراج شدند تا چارچوب اولیه برای ارزیابی خبرگان ایجاد گردد. در گام دوم، گروه خبرگان تشکیل و پرسشنامه‌های دلفی برای ارزیابی اهمیت شاخص‌ها توزیع شد؛ برای مدل‌سازی عدم قطعیت از متغیرهای زبانی و اعداد فازی مثلثی استفاده گردید. در گام سوم، غربالگری شاخص‌ها با مقایسه مقدار غیرفازی‌شده با آستانه ۰.۷ انجام شد. پس از محاسبه میانگین فازی نظرات خبرگان و غیرفازی‌سازی، شاخص‌هایی با مقدار ≤۰.۷ تأیید و مابقی حذف شدند. در گام چهارم، این فرایند تا حصول اجماع و ثبات نتایج تکرار گردید.

$$\widetilde{a_{ij}} = (a_{ij}, b_{ij}, c_{ij}), \quad i = 1,2,\dots,n \quad j = 1,2,\dots,m \qquad a_i = \min(a_{ij}) \qquad (۱)$$

$$b_j = \left(\prod_{i=1}^{n} b_{ij}\right)^{1/n} \qquad C_j = \max(C_{ij}) \qquad (۲)$$

در روابط بالا اندیس i به فرد خبره و اندیس j به شاخص تصمیم گیری اشاره دارد. همچنین مقدار دیفازی شده میانگین عدد فازی از رابطه زیر بدست می آید.

$$crisp = \frac{a+b+c}{3} \quad (۳)$$

در گام ٤، فرآیند دلفی فازی تا حصول اجماع و پایداری نتایج ادامه یافت. منظور از اجماع، همگرایی نظرات خبرگان به گونه‌ای بود که تغییر معناداری در مقادیر شاخص‌ها مشاهده نشود. پس از ثبات نسبی مقادیر غیرفازی‌شده، فرآیند خاتمه یافت و مجموعه نهایی شاخص‌های تأییدشده برای وزن‌دهی و رتبه‌بندی وارد مراحل بعدی شد.

در روش سوارا، وزن‌دهی معیارها مبتنی بر قضاوت خبرگان و اولویت‌بندی تدریجی است. کارشناسان معیارها را از مهم‌ترین به کم‌اهمیت‌ترین مرتب می‌کنند و رتبه نهایی بر اساس میانگین رتبه‌های گروه تعیین می‌شود که اعتبار را افزایش و سوگیری را کاهش می‌دهد. فرآیند با شناسایی معیارها از منابع علمی آغاز شده، معیارهای وابسته حذف می‌شوند و مجموعه‌ای از معیارهای مستقل انتخاب می‌گردد. سپس خبرگان آن‌ها را مرتب کرده و رتبه‌ها تجمیع می‌شود. در گام بعد، اهمیت نسبی (Sj) تعیین می‌شود؛ هر معیار با معیار بالاتر مقایسه شده و میزان کاهش اهمیت آن مشخص می‌گردد. این مقایسه‌ها مبنای محاسبه ضرایب تعدیل و وزن نهایی هر معیار است. سادگی محاسبات، اتکا به قضاوت خبرگان و قابلیت تفسیر مناسب از مزایای اصلی این روش است.

در روش مارکوس، ابتدا مسئله تعریف شده و مجموعه‌ای از گزینه‌ها و معیارها (سود و هزینه) مشخص می‌شود. هدف، رتبه‌بندی گزینه‌ها بر اساس نزدیکی به وضعیت ایده‌آل و فاصله از ضدایده‌آل است. گام اول: تشکیل ماتریس تصمیم با ابعاد m×n (m گزینه، n معیار) که در آن هر درایه عملکرد یک گزینه را نسبت به یک معیار نشان می‌دهد. گام دوم: تعیین مقادیر ایده‌آل و ضدایده‌آل برای هر معیار. در معیارهای سود، مقدار ایده‌آل بیشینه و ضدایده‌آل کمینه است. در معیارهای هزینه، مقدار ایده‌آل کمینه و ضدایده‌آل بیشینه است. این مقادیر مبنای سنجش نزدیکی گزینه‌ها به وضعیت مطلوب هستند.

$$AI = \max x_{ij} \quad if \ j \in B \quad and \ \min x_{ij} \quad if \ j \in c \quad (٤)$$

$$AAI = \min x_{ij} \quad if \ j \in B \quad and \ \max x_{ij} \quad if \ j \in c \quad (٥)$$

گام سوم: نرمال سازی

$$n_{ij} = \frac{x_{aj}}{x_{ij}} \quad if \ j \in c \quad (٦)$$

$$n_{ij} = \frac{x_{ij}}{x_{aj}} \quad if \ j \in B \quad (٧)$$

در روش مارکوس، برای هماهنگ‌سازی معیارها با مقیاس‌های متفاوت، از نرمال‌سازی استفاده می‌شود. این کار مقادیر را قابل مقایسه کرده و از تأثیر ناهمگون واحدها جلوگیری می‌کند. نرمال‌سازی بر اساس ماهیت معیارها انجام می‌شود؛ فرمول‌های متفاوتی برای معیارهای سود و هزینه به کار می‌رود. ابتدا معیارهای هزینه و سپس معیارهای سود نرمال‌سازی می‌شوند. خروجی، ماتریسی نرمال‌شده است که در آن همه معیارها ماهیت سود دارند (مقدار بیشتر = عملکرد بهتر). این نرمال‌سازی خطی ضمن حفظ نسبت‌های داده‌ها، تحلیل دقیق‌تری را ممکن می‌سازد.

نشریه علمی پژوهش
« اطلاعات جغرافیایی (سپهر) »

$$v_{ij} = n_{ij} \times w_j \quad (۸)$$

پس از ضرب وزن معیارها در ماتریس نرمال، ماتریس وزندار حاصل می‌شود. در گام پنجم، درجه مطلوبیت هر گزینه محاسبه می‌گردد. برای هر گزینه، دو شاخص تعیین می‌شود: درجه مطلوبیت نسبت به ایده‌آل (K^+) و نسبت به ضدایده‌آل (K^-). K^+ نشان‌دهنده نزدیکی به بهترین وضعیت و K^- بیانگر فاصله از بدترین وضعیت است. هرچه K^+ بزرگ‌تر و K^- کوچک‌تر باشد، مطلوبیت گزینه بالاتر است. این شاخص‌ها زمینه را برای رتبه‌بندی نهایی فراهم می‌کنند.

$$k_i^+ = \frac{s_i}{s_{ai}} \quad (۹)$$

$$k_i^- = \frac{s_i}{s_{aai}} \quad (۱۰)$$

در روابط بالا، s_i جمع مقادیر هر سطر در ماتریس وزندار است. پس از تشکیل ماتریس وزندار، مجموع مقادیر هر گزینه در تمام معیارها محاسبه شده و s_i به دست می‌آید که نشان‌دهنده عملکرد کلی آن گزینه است. سپس شاخص k_i+ از تقسیم s_i بر مقدار ایده‌آل (s_ai) به دست می‌آید و بیانگر نزدیکی به وضعیت مطلوب است. شاخص k_i− از تقسیم s_i بر مقدار ضدایده‌آل (s_aai) حاصل شده و فاصله از بدترین وضعیت را نشان می‌دهد. هرچه k_i+ بزرگ‌تر و k_i− کوچک‌تر باشد، گزینه مطلوب‌تر است. در فرمول، vij مقدار وزندار گزینه i در معیار j و n تعداد معیارهاست. با جمع vij از معیار ۱ تا n برای هر گزینه، s_i محاسبه می‌شود و این مقادیر مبنای رتبه‌بندی نهایی هستند.

$$s_i = \sum_{j=1}^{n} v_{ij} \quad (۱۱)$$

در گام ششم، عملکرد نهایی هر گزینه با شاخص f(ki) محاسبه می‌شود. این شاخص همزمان نزدیکی به ایده‌آل (ki+) و فاصله از ضدایده‌آل (ki−) را در نظر می‌گیرد. هرچه f(ki) بزرگ‌تر باشد، گزینه مطلوب‌تر است. در مرحله نهایی، گزینه‌ها بر اساس f(ki) به صورت نزولی رتبه‌بندی می‌شوند و گزینه با بیشترین f(ki) بالاترین رتبه را دارد.

$$f(k_i) = \frac{k_i^+ + k_i^-}{1 + \frac{1 - f(k_i^+)}{f(k_i^+)} + \frac{1 - f(k_i^-)}{f(k_i^-)}} \quad (۱۲)$$

در روابط بالا، f(k-) عملکرد مطلوبیت ضدایده‌آل و f(k+) عملکرد مطلوب ایده‌آل است. f(ki+) از نسبت ki− به مجموع ki− و ki+ و f(ki-) از نسبت ki+ به مجموع ki+ و ki− محاسبه می‌شود. این دو شاخص به ترتیب بیانگر نزدیکی به ایده‌آل و فاصله از ضدایده‌آل هستند و در محاسبه مقدار نهایی f(ki) و رتبه‌بندی گزینه‌ها نقش دارند.

$$f(k_i^-) = \frac{k_i^+}{k_i^+ + k_i^-} \quad (۱۳)$$

$$f(k_i^+) = \frac{k_i^-}{k_i^- + k_i^+} \quad (۱۴)$$

مقاله در نوبت انتشار
نشریه علمی پژوهشی
«اطلاعات جغرافیایی (سپهر)»

سپس بر اساس اعداد بدست آمده از f(k) هر گزینه رتبه بندی انجام می شود. هر کدام از گزینه ها مقدار f(k) بزرگتری داشت رتبه بهتری دارد.

تحلیل نتایج

- غربالگری معیار ها با روش دلفی فازی

اجرای دلفی فازی در چند مرحله انجام شد. مرحله اول: استخراج فهرست اولیه معیارها از مطالعات کتابخانه‌ای، مقالات و اسناد مرتبط با برنامه‌ریزی فضایی و گردشگری در ابعاد زیرساختی، محیطی، اقتصادی و مدیریتی. مرحله دوم: تنظیم پرسشنامه دلفی فازی و ارائه به خبرگان؛ آن‌ها اهمیت هر معیار را با طیف زبانی (خیلی کم، کم، متوسط، زیاد، خیلی زیاد) ارزیابی کردند تا ابهام قضاوت‌ها کاهش یابد. مرحله سوم: تبدیل مقادیر کیفی به اعداد فازی مثلثی و محاسبه میانگین فازی نظرات برای هر معیار. مرحله چهارم: غیرفازی‌سازی برای تبدیل مقادیر فازی به قطعی. مرحله نهایی: مقایسه با آستانه (۰.۷)؛ معیارهایی با مقدار غیرفازی ≥۰.۷ به عنوان معیارهای نهایی انتخاب و مابقی حذف شدند. نتایج نشان داد خبرگان در مورد بخش قابل‌توجهی از معیارها به اجماع رسیدند. معیارهای تأییدشده به عنوان ورودی مراحل بعدی (وزن‌دهی با سوارا و رتبه‌بندی با مارکوس) استفاده شدند.

جدول ۲- غربالگری معیار ها با روش دلفی فازی

Table ۲– Screening of Criteria Using the Fuzzy Delphi Method

معیار	مقدار غیرفازی‌شده	وضعیت معیار
کیفیت راه‌های ارتباطی	0/79	پذیرفته شد
زیرساخت‌های گردشگری	0/77	پذیرفته شد
خدمات رفاهی و اقامتی	0/71	پذیرفته شد
جاذبه‌های طبیعی	0/86	پذیرفته شد
جاذبه‌های تاریخی–فرهنگی	0/84	پذیرفته شد
ظرفیت بوم‌گردی	0/73	پذیرفته شد
ملاحظات زیست‌محیطی	0/69	حذف شد
توان اکولوژیک منطقه	0/75	پذیرفته شد
ایمنی و امنیت گردشگران	0/78	پذیرفته شد
امکانات خدماتی عمومی	0/72	پذیرفته شد
مشارکت جامعه محلی	0/76	پذیرفته شد
سرمایه‌گذاری و حمایت نهادی	0/71	پذیرفته شد
مدیریت و سیاست‌گذاری گردشگری	0/81	پذیرفته شد
تبلیغات و معرفی مقصد	0/69	حذف شد

مقاله در نوبت انتشار
نشریه علمی پژوهشی
« اطلاعات جغرافیایی (سپهر) »

ظرفیت پذیرش گردشگر	0/69	حذف شد
هماهنگی نهادی و بین‌بخشی	0/77	پذیرفته شد
پایداری اقتصادی فعالیت‌ها	0/68	حذف شد

- وزن‌دهی شاخص‌ها با روش سوارا

پس از غربالگری معیارها با دلفی فازی، برای تعیین اهمیت نسبی شاخص‌ها از روش سوارا استفاده شد. چهار شاخص اصلی به عنوان مبنای ارزیابی انتخاب گردید: میزان تأثیرگذاری بر بهبود توزیع فضایی، قابلیت اجرا، پایداری بلندمدت، و هزینه و ریسک اجرایی. اجرای سوارا در چهار گام انجام شد: ابتدا خبرگان معیارها را بر اساس اهمیت رتبه‌بندی کردند، سپس میزان کاهش اهمیت هر معیار نسبت به معیار قبلی (Sj) تعیین شد، پس از آن ضریب تعدیل (Kj) و وزن نسبی (Qj) محاسبه گردید، و در نهایت وزن‌های نسبی نرمال‌سازی شده و وزن نهایی هر معیار به دست آمد. این وزن‌ها در مرحله بعد (رتبه‌بندی با مارکوس) مورد استفاده قرار گرفتند.

جدول ۳- وزن دهی به شاخص ها

Table ۳– Weighting of Indicators

ردیف	شاخص	میزان کاهش اهمیت نسبت به شاخص قبل (Sj)	ضریب تعدیل (Kj)	وزن نسبی (Qj)	وزن نهایی
1	میزان تأثیرگذاری بر بهبود توزیع فضایی گردشگری	–	1	1	0/33
2	قابلیت اجرا و امکان‌پذیری عملی	0/25	1/25	0/8	0/27
3	پایداری و اثربخشی بلندمدت	0/2	1/2	0/667	0/22
4	هزینه و ریسک اجرایی	0/15	1/15	0/58	0/18

طبق جدول، شاخص میزان تأثیرگذاری بر بهبود توزیع فضایی گردشگری با وزن ۰.۳۳ بیشترین اهمیت را در ارزیابی معیارها دارد. این امر نشان‌دهنده اولویت بالای اثرگذاری شاخص‌ها بر توزیع فضایی و کاهش تمرکز جاذبه‌ها است. شاخص قابلیت اجرا و امکان‌پذیری عملی با وزن ۰.۲۷ و شاخص پایداری و اثربخشی بلندمدت با وزن ۰.۲۲ اهمیت بالایی دارند، که نشان می‌دهد خبرگان علاوه بر اثرگذاری، قابلیت اجرا و دوام بلندمدت معیارها را نیز مد نظر قرار داده‌اند. در نهایت، شاخص هزینه و ریسک اجرایی با وزن ۰.۱۸ کمترین اهمیت نسبی را داشته که بیانگر اولویت دادن به اثربخشی و قابلیت اجرا نسبت به محدودیت‌های مالی و ریسک‌ها است.

- رتبه بندی معیار ها با روش مارکوس

پس از تعیین وزن معیارها با استفاده از روش SWARA، در مرحله نهایی از روش MARCOS برای رتبه‌بندی معیارهای مؤثر بر بهینه‌سازی توزیع فضایی جاذبه‌های گردشگری استفاده شد. در این روش، ابتدا ماتریس تصمیم بر اساس معیارهای نهایی و اوزان به‌دست‌آمده تشکیل شد، سپس با در نظر گرفتن راه‌حل ایده‌آل و ضدایده‌آل، مقادیر نرمال‌شده و

مقاله در نوبت انتشار
« اطلاعات جغرافیایی (سپهر) »

وزن‌دار محاسبه گردید. در ادامه، شاخص مطلوبیت هر معیار محاسبه و بر اساس امتیاز نهایی، معیارها از بیشترین تا کمترین میزان اهمیت رتبه‌بندی شدند. نتایج حاصل از اجرای روش MARCOS در جدول ۵ ارائه شده است.

بر اساس نتایج روش MARCOS، جاذبه‌های طبیعی با امتیاز ۱.۰۰۰ در رتبه نخست قرار گرفت و به عنوان مهم‌ترین معیار مؤثر بر بهینه‌سازی توزیع فضایی جاذبه‌های گردشگری شهرستان ایذه شناخته شد. پس از آن، کیفیت راه‌های ارتباطی با امتیاز ۰.۹۶۵ و جاذبه‌های تاریخی–فرهنگی با امتیاز ۰.۹۶۳ به ترتیب در رتبه‌های دوم و سوم قرار گرفتند که نشان‌دهنده اهمیت دسترسی مناسب و برخورداری از ظرفیت‌های تاریخی و فرهنگی در توسعه فضایی گردشگری است. همچنین، مدیریت و سیاست‌گذاری گردشگری، توان اکولوژیک منطقه و زیرساخت‌های گردشگری به ترتیب رتبه‌های چهارم تا ششم را کسب کردند که بیانگر نقش مؤثر مدیریت کارآمد، قابلیت‌های محیطی و زیرساخت‌های مناسب در توسعه متوازن گردشگری است. در ادامه، ایمنی و امنیت گردشگران، هماهنگی نهادی و بین‌بخشی، ظرفیت بوم‌گردی و مشارکت جامعه محلی در رتبه‌های هفتم تا دهم قرار گرفتند و اهمیت عوامل مدیریتی، اجتماعی و محیطی را در ارتقای عملکرد مقصد گردشگری نشان دادند. در نهایت، خدمات رفاهی و اقامتی، امکانات خدماتی عمومی، سرمایه‌گذاری و حمایت نهادی و ظرفیت پذیرش گردشگر پایین‌ترین امتیازها را به دست آوردند. البته این موضوع به معنای بی‌اهمیت بودن این معیارها نیست، بلکه نشان می‌دهد که در مقایسه با سایر معیارهای مورد بررسی، تأثیر کمتری بر بهینه‌سازی توزیع فضایی جاذبه‌های گردشگری شهرستان ایذه داشته‌اند. همچنین، دو معیار سرمایه‌گذاری و حمایت نهادی و ظرفیت پذیرش گردشگر با امتیاز یکسان ۰.۸۲۰ کمترین امتیاز را در بین معیارهای ارزیابی‌شده کسب کردند.

جدول ۵– رتبه بندی معیارها با روش مارکوس

Table 5 – Ranking of Criteria

معیار (گزینه)	جمع وزنی (امتیاز کل)	رتبه
جاذبه‌های طبیعی	1	1
کیفیت راه‌های ارتباطی	0.965	2
جاذبه‌های تاریخی–فرهنگی	0.963	3
مدیریت و سیاست‌گذاری گردشگری	0.946	4
توان اکولوژیک منطقه	0.936	5
زیرساخت‌های گردشگری	0.907	6
ایمنی و امنیت گردشگران	0.882	7
هماهنگی نهادی و بین‌بخشی	0.857	8
ظرفیت بوم‌گردی	0.852	9
مشارکت جامعه محلی	0.848	10
خدمات رفاهی و اقامتی	0.834	11
امکانات خدماتی عمومی	0.829	12
سرمایه‌گذاری و حمایت نهادی	0.82	13
ظرفیت پذیرش گردشگر	0.82	14

مقاله در نوبت انتشار
نشریه علمی پژوهشی
«اطلاعات گرافیایی (سپهر)»

نتیجه گیری

یافته‌های حاصل از ترکیب روش دلفی فازی، سوارا و مارکوس نشان داد که توزیع مطلوب جاذبه‌های گردشگری صرفاً تابع تعداد و تنوع جاذبه‌ها نیست، بلکه حاصل تعامل میان ظرفیت‌های جاذبه‌ای، دسترسی فضایی، توان محیطی و کیفیت مدیریت گردشگری است. به بیان دیگر، وجود جاذبه گردشگری زمانی می‌تواند به توسعه متوازن فضایی منجر شود که امکان دسترسی به آن، ظرفیت محیط برای پذیرش فعالیت گردشگری و سازوکار مدیریتی مناسب برای بهره‌برداری از آن نیز فراهم باشد. از این منظر، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی فضایی گردشگری در ایذه باید از رویکرد صرفاً جاذبه‌محور فاصله گرفته و به سمت رویکردی یکپارچه حرکت کند که در آن ویژگی‌های مکانی و ارتباط میان جاذبه‌ها، زیرساخت‌ها و نظام مدیریت مورد توجه قرار گیرد. قرار گرفتن جاذبه‌های طبیعی در رتبه نخست، از این منظر قابل تبیین است که بخش مهمی از مزیت گردشگری ایذه به ظرفیت‌های طبیعی و چشم‌اندازهای محیطی آن وابسته است. بنابراین، الگوی توزیع فضایی گردشگری در این شهرستان نمی‌تواند بدون توجه به پراکنش و کیفیت جاذبه‌های طبیعی طراحی شود. با این حال، اهمیت بالای این معیار به معنای توسعه بدون محدودیت فعالیت‌های گردشگری در مناطق طبیعی نیست؛ بلکه ضرورت برنامه‌ریزی متناسب با ظرفیت محیطی را برجسته می‌کند. قرار گرفتن توان اکولوژیک منطقه نیز در رتبه پنجم، این ارتباط را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که بهره‌گیری از جاذبه‌های طبیعی باید همزمان با ملاحظات مربوط به ظرفیت محیط و جلوگیری از تمرکز بیش از اندازه فعالیت‌ها همراه باشد. در نتیجه، توسعه گردشگری در ایذه زمانی می‌تواند پایدار باشد که میان بهره‌برداری اقتصادی از جاذبه‌های طبیعی و حفاظت از ظرفیت‌های محیطی تعادل برقرار شود. رتبه بالای جاذبه‌های تاریخی–فرهنگی نیز نشان‌دهنده آن است که توزیع فضایی گردشگری در ایذه به یک نوع جاذبه محدود نیست و میراث تاریخی و فرهنگی می‌تواند در ایجاد شبکه‌ای متنوع‌تر از مقاصد گردشگری نقش داشته باشد. اهمیت همزمان جاذبه‌های طبیعی و تاریخی–فرهنگی می‌تواند مبنایی برای ایجاد پیوند میان نقاط مختلف شهرستان باشد؛ به گونه‌ای که برنامه‌ریزی گردشگری به جای تمرکز گردشگران در چند نقطه شناخته‌شده، از طریق تعریف مسیرها و پهنه‌های گردشگری مکمل، جریان گردشگران را میان مجموعه‌ای از جاذبه‌ها توزیع کند. چنین رویکردی می‌تواند ظرفیت مناطق کمتر برخوردار از جریان گردشگری را فعال کرده و از فشار بیش از حد بر نقاط پرتردد بکاهد.

برخورداری از جاذبه به تنهایی برای ورود یک مکان به شبکه گردشگری کافی نیست و قابلیت دسترسی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تبدیل ظرفیت بالقوه به ظرفیت بالفعل دارد. در شرایطی که برخی جاذبه‌های شهرستان از دسترسی مناسب برخوردار نباشند، حتی وجود ظرفیت‌های طبیعی و تاریخی قابل توجه نیز الزاماً به توزیع متوازن گردشگران منجر نخواهد شد. بنابراین، بهبود ارتباط فضایی میان جاذبه‌ها می‌تواند علاوه بر افزایش دسترسی، به پراکنش جریان گردشگری در سطح شهرستان کمک کند. از این منظر، سرمایه‌گذاری در شبکه دسترسی باید با هدف ایجاد پیوند میان جاذبه‌های مختلف و کاهش گسست فضایی میان مناطق گردشگری صورت گیرد، نه صرفاً افزایش ظرفیت مسیرهای منتهی به مقاصد پرتردد.

مقاله در نوبت انتشار
نشریه علمی پژوهشی
« اطلاعات جغرافیایی (سپهر) »

همچنین، رتبه چهارم مدیریت و سیاست‌گذاری گردشگری نشان می‌دهد که مسئله توزیع فضایی جاذبه‌ها صرفاً یک مسئله کالبدی یا زیرساختی نیست و به کیفیت نظام تصمیم‌گیری نیز وابسته است. حتی در صورت وجود جاذبه‌های متنوع و شبکه دسترسی مناسب، نبود هماهنگی در سیاست‌گذاری، پراکندگی مسئولیت‌ها و تصمیم‌گیری‌های بخشی می‌تواند مانع شکل‌گیری یک الگوی منسجم فضایی شود. در این راستا، رتبه هشتم هماهنگی نهادی و بین‌بخشی نیز اهمیت ارتباط میان دستگاه‌های مسئول را نشان می‌دهد. بنابراین، یکی از الزامات اصلی برنامه‌ریزی گردشگری ایذه، حرکت از مدیریت جزیره‌ای جاذبه‌ها به سمت مدیریت شبکه‌ای و هماهنگ است؛ به نحوی که توسعه زیرساخت، حفاظت محیطی، مدیریت جاذبه‌ها و سرمایه‌گذاری گردشگری در چارچوب یک برنامه فضایی مشترک دنبال شوند. از سوی دیگر، قرار گرفتن خدمات رفاهی و اقامتی، امکانات خدماتی عمومی و ظرفیت پذیرش گردشگر در رتبه‌های پایین‌تر نباید به معنای کم‌اهمیت بودن این عوامل تلقی شود. تفسیر مناسب‌تر آن است که این معیارها در مقایسه با عوامل بنیادی‌تر، نقش پشتیبان در الگوی فضایی گردشگری دارند. به عبارت دیگر، خدمات زمانی می‌توانند اثربخشی مطلوب داشته باشند که در مکان مناسب و متناسب با ظرفیت جاذبه، دسترسی و توان محیطی مستقر شوند. بنابراین، مسئله اصلی صرفاً افزایش تعداد مراکز اقامتی یا خدماتی نیست، بلکه مکان‌یابی مناسب و توزیع متوازن این خدمات در ارتباط با جاذبه‌ها و شبکه دسترسی اهمیت دارد. این یافته می‌تواند از ایجاد سرمایه‌گذاری‌های پراکنده یا تمرکز بیش از حد امکانات در نقاطی که از قبل دارای تراکم بالای گردشگر هستند، جلوگیری کند. یافته‌های پژوهش بیانگر وجود یک سلسله‌مراتب در برنامه‌ریزی فضایی گردشگری ایذه است. در سطح نخست، ظرفیت‌های اصلی مقصد شامل جاذبه‌های طبیعی و تاریخی–فرهنگی قرار دارند؛ در سطح دوم، عواملی مانند دسترسی، توان اکولوژیک و مدیریت گردشگری امکان بهره‌برداری متوازن از این ظرفیت‌ها را فراهم می‌کنند و در سطح بعد، خدمات، امکانات و مشارکت‌های محلی نقش پشتیبان و تقویت‌کننده دارند. این سلسله‌مراتب نشان می‌دهد که توسعه گردشگری را نمی‌توان با تمرکز مستقل بر یک عامل دنبال کرد، بلکه باید میان عناصر مختلف نظام فضایی گردشگری ارتباط برقرار شود. در چنین الگویی، هدف برنامه‌ریزی فضایی صرفاً افزایش تعداد گردشگران نیست، بلکه ایجاد شبکه‌ای متوازن از جاذبه‌ها، مسیرهای دسترسی، خدمات و مراکز فعالیت گردشگری در سطح شهرستان است. از نظر کاربردی، این نتیجه به معنای آن است که سیاست‌گذاری گردشگری در شهرستان ایذه باید از تخصیص یکنواخت یا پراکنده منابع فاصله گرفته و به سمت اولویت‌بندی فضایی سرمایه‌گذاری‌ها حرکت کند. جاذبه‌های دارای ظرفیت بالا می‌توانند به‌عنوان کانون‌های گردشگری عمل کنند و از طریق تقویت مسیرهای ارتباطی و خدمات مکمل، با جاذبه‌های پیرامونی پیوند یابند. در مقابل، مناطقی که دارای ظرفیت گردشگری اما فاقد دسترسی یا خدمات مناسب هستند، می‌توانند در اولویت توسعه زیرساختی قرار گیرند. این رویکرد ضمن کاهش تمرکز فعالیت‌ها در چند نقطه، امکان توزیع منافع اقتصادی گردشگری میان مناطق مختلف شهرستان را افزایش می‌دهد و زمینه مشارکت بیشتر جوامع محلی را فراهم می‌کند. با توجه به نتایج پژوهش حاضر و مطالعات پیشین، می‌توان گفت یافته‌های این پژوهش در مجموع با نتایج مطالعات داخلی و خارجی همسو است؛ به‌گونه‌ای که قرار گرفتن جاذبه‌های طبیعی و تاریخی–فرهنگی در بالاترین اولویت، با یافته‌های

مقاله در نوبت انتشار
نشریه علمی پژوهشی
« اطلاعات جغرافیایی (سپهر) »

ژو و همکاران (۲۰۲٤)، وانگ و همکاران (۲۰۲۳) و زی (۲۰۲۵) درباره نقش عوامل طبیعی، توپوگرافی، اقلیم و مؤلفه‌های تاریخی–فرهنگی در شکل‌گیری الگوی فضایی جاذبه‌ها مطابقت دارد. همچنین رتبه بالای کیفیت راه‌های ارتباطی با نتایج تائو و همکاران (۲۰۲۵)، ترلانی و همکاران (۲۰۲۳) و ژانگ و همکاران (۲۰۲۰) همسو است که بر اهمیت دسترسی، حمل‌ونقل و پیوستگی فضایی در توزیع و توسعه جاذبه‌های گردشگری تأکید کرده‌اند. اهمیت مدیریت و سیاست‌گذاری گردشگری در پژوهش حاضر نیز با نتایج مطهر و همکاران (۱٤۰٤)، احمدی و همکاران (۱٤۰۳) و سارانتاکو (۲۰۲۵) همخوانی دارد که بر عدالت فضایی، مدیریت یکپارچه و هماهنگی ذی‌نفعان تأکید کرده‌اند. از سوی دیگر، تأکید پژوهش حاضر بر توان اکولوژیک و ضرورت توجه همزمان به ظرفیت‌های محیطی با یافته‌های ساریکایا لونت و همکاران (۲۰۲٤) و زی (۲۰۲۵) سازگار است.

با توجه به نتایج رتبه‌بندی نهایی معیارهای مؤثر بر توزیع فضایی جاذبه‌های گردشگری شهرستان ایذه، توصیه می‌شود که مدیران و برنامه‌ریزان گردشگری بر توسعه و تقویت جاذبه‌های طبیعی و تاریخی–فرهنگی تمرکز کنند. ایجاد زیرساخت‌های مناسب برای دسترسی آسان به این جاذبه‌ها، بهبود مدیریت و سیاست‌گذاری گردشگری، و برنامه‌ریزی برای حفاظت از منابع طبیعی و تاریخی، می‌تواند نقش کلیدی در افزایش جذابیت گردشگری و توزیع متوازن آن‌ها داشته باشد. همچنین، تمرکز بر معیارهای کلیدی باعث می‌شود منابع مالی، نیروی انسانی و زمان بهینه مصرف شود و اثرگذاری برنامه‌ها بر توسعه پایدار گردشگری افزایش یابد. علاوه بر معیارهای اصلی، پیشنهاد می‌شود که توسعه زیرساخت‌های خدماتی، ارتقای ظرفیت پذیرش گردشگران و تقویت مشارکت جامعه محلی به عنوان معیارهای تکمیلی در برنامه‌ریزی‌ها مدنظر قرار گیرد. این اقدامات تکمیلی ضمن حمایت از جاذبه‌های کلیدی، می‌توانند تجربه گردشگران را بهبود بخشیده و پایداری فعالیت‌های گردشگری را تضمین کنند. به طور کلی، اتخاذ یک رویکرد یکپارچه و متوازن در برنامه‌ریزی فضایی گردشگری، که هم معیارهای کلیدی و هم معیارهای تکمیلی را در نظر گیرد، می‌تواند به توسعه پایدار، کاهش تمرکز مکانی و افزایش عدالت فضایی در شهرستان ایذه کمک شایانی نماید. بر اساس یافته‌های این پژوهش، تحقیقات آتی می‌توانند با تمرکز بر گسترش دامنه شاخص‌ها و معیارهای مؤثر در توزیع فضایی جاذبه‌های گردشگری، عمق و دقت تحلیل‌ها را افزایش دهند. علاوه بر این، استفاده از روش‌های پیشرفته تصمیم‌گیری چندمعیاره و شبیه‌سازی فضایی می‌تواند امکان بررسی سناریوهای مختلف توسعه گردشگری و اثرات سیاست‌گذاری‌های متفاوت را فراهم کند. همچنین، انجام مطالعات مشابه در سایر شهرستان‌ها و مناطق با ویژگی‌های جغرافیایی و فرهنگی متفاوت، امکان مقایسه و تعمیم نتایج را فراهم می‌آورد و می‌تواند چارچوبی علمی برای تدوین راهبردهای توسعه گردشگری پایدار در سطح ملی ارائه دهد.

فهرست منابع

احمدی، آزاده، خادم الحسینی، صابری، مهکویی، حجت. (۱٤۰۳). ارائه الگوی برنامه‌ریزی فضایی شهری با رویکرد پایداری در عصر پساکرونا (نمونه موردی: شهر اصفهان). جغرافیا و پایداری محیط، ۱٤(٤)، ۸۷-۱۰۱.

مقاله در نوبت انتشار
نشریه علمی پژوهشی
« اطلاعات جغرافیایی (سپهر) »

بیرانوندزاده، اسمعیلی، فضل اله، امیری، حکمت، سبحانی، نوبخت. (۱٤۰٤). توسعه گردشگری روستایی با رویکرد گردشگری پایدار در استان لرستان. جغرافیا و روابط انسانی.

پریزادی، طاهر، سعیدی، امید، رضوی، سیده معصومه، حاجیان. (۱٤۰۳). تحلیل اثرات گردشگری بر توسعه اقتصادی شهرهای کوچک مقیاس مبتنی بر رویکرد آینده‌پژوهی (مورد پژوهش: شهر ایذه). جغرافیا و برنامه‌ریزی، ۲۸(۸۸)، ۲۵۷-۲۸۲.

جوادی، کلانتری، حیدری. (۱٤۰۰). برنامه ریزی فضایی راهبردی مجتمع های گذران اوقات فراغت (مطالعه موردی: منطقه ۲۲ شهر تهران). فصلنامه جغرافیایی فضای گردشگری، ۱۰(۳۹)، ۸۳-۱۰۲.

حجاریان. (۱٤۰۳). مطالعه و بررسی فضایی برخورداری از ابعاد شاخص های گردشگری خلاق (مورد مطالعه: استان اصفهان). برنامه ریزی و توسعه گردشگری، ۱۳(٤۸)، ۱۱۵-۱۳۹.

حسام، مومن، سالم. (۱٤۰۰). تحلیل فضایی زیرساخت های گردشگری در استان گیلان. گردشگری و توسعه، ۱۰(۱)، ۲٤۰-۲۲۱.

رومیانی، شایان، سجاسی قیداری، حمدالله، رضوانی. (۱۳۹۹). تحلیل وضعیت مناطق روستایی براساس شاخص های برنامه ریزی فضایی گردشگری (مطالعه موردی: شرق استان مازندران). مطالعات برنامه ریزی سکونتگاه های انسانی، ۱۵(۳)، ۷۲۵-۷٤٤.

رومیانی، شایان، سجاسی قیداری، حمدالله، رضوانی. (۱٤۰۰). ارزیابی شاخص های برنامه ریزی فضایی توسعه پایدار مقصدهای گردشگری روستایی در شرق استان مازندران. برنامه ریزی و توسعه گردشگری، ۹(۳۵)، ۱-۳۱.

ضیایی، شجاعی، مسلم. (۱۳۹۰). سطح بندی مقصدهای گردشگری: واکاوی مفهومی نو در برنامه ریزی فضایی گردشگری. فصلنامه مطالعات مدیریت گردشگری، ۵(۱۳)، ۲۵-٤٦.

عنابستانی، معصومی، فاضل نیا، غریب، خوارزمی، امیدعلی. (۱٤۰۲). تحلیل فضایی اثرگذاری شاخص‌های گردشگری تجاری بر پایداری سکونتگاه‌های روستایی (مطالعه موردی: منطقه تجاری دهشیخ-سیگار شهرستان لامرد). مطالعات برنامه ریزی سکونتگاه های انسانی، ۱۸(۳)، ۱-۱۹.

عبیات، مرتضی، برقی، حمید، قنبری، یوسف. (۱٤۰٤). تحلیل عوامل شکل گیری سیاست های فضایی مؤثر بر توسعه گردشگری در مناطق روستایی مطالعه موردی: استان خوزستان. Journal of Rural Research، ۱٦(۲).

قاسمی وسمه جانی، ابوطالب، عزیزپور، عزیزی، عذرا، کریمی. (۱٤۰۰). تحلیل پراکنش فضایی خدمات زیرساختی عمومی و رفاهی گردشگری در ایران. برنامه ریزی و توسعه گردشگری، ۱۰(۳۷)، ۹۹-۱۲۱.

قمری، مرصوصی، علی‌اکبری. (۱٤۰۱). راهبرد کالبدی-فضایی گردشگری شهری با رویکرد مشارکتی در منطقه کاشان. برنامه ریزی توسعه کالبدی، ۹(۳)، ۱۲۳-۱٤۷.

مقاله در نوبت انتشار
نشریه علمی پژوهشی
« اطلاعات جغرافیایی (سپهر) »

کاظمی، وفایی، حیدری. (۱٤۰٤). بررسی اثرهای مکانی-فضایی گردشگری شهری بر پایداری نظام فضایی شهر (مطالعهٔ موردی: منطقهٔ ۳ شهر اصفهان). برنامه ریزی فضایی، ۱۵(۲)، ۹۵-۱۲۲.

مطهر، دانشپور، سید عبدالهادی، شکوهی بیدهندی، محمدصالح. (۱٤۰٤). تبیین چارچوب مفهومی عدالت فضایی با تاکید بر جایگاه و ظرفیت‌های گردشگری پایدار در شهر تهران. جغرافیا و برنامه‌ریزی، ۲۹(۹۳).

مطهر، شکوهی بیدهندی، محمدصالح، دانشپور، سید عبدالهادی. (۱٤۰۳). ارائه مدل مفهومی گردشگری شهری پایدار مبتنی بر اثرات فضایی آن در تهران. گردشگری و توسعه.

موحد علی، آقایی واحد، قاسمی مسلم. (۱٤۰۲). تحلیل و سطح بندی فضایی در سطح مناطق شهری برای دستیابی به گردشگری پایدار؛ مطالعه موردی: شهر اردبیل.

نوری، امینی. (۱٤۰۳). آمایش فضایی توسعه گردشگری در مناطق روستایی استان مرکزی. پژوهش های روستائی، ۱۵(۲)، ۳۵۰-۳٦۳.

Ahmadi, A., Khadem-al-Hosseini, S., Saberi, M., & Mahkuei, H. (2024). A model for urban spatial planning with a sustainability approach in the post-Corona era (Case study: Isfahan city). Geography and Environmental Sustainability, 14(4), 87–101. [In Persian]

Beiranvandzadeh, A., Fazlollah, S., Amiri, H., & Sobhani, N. (2025). Rural tourism development with a sustainable tourism approach in Lorestan Province. Geography and Human Relations. [In Persian]

Enabestani, A., Masoumi, F., Fazel-Nia, G., & Kharazmi, O. (2023). Spatial analysis of the impact of commercial tourism indicators on the sustainability of rural settlements (Case study: Deh Sheikh–Sigar commercial area, Lamerd County). Journal of Human Settlements Planning Studies, 18(3), 1–19. [In Persian]

Ghamari, M., Marsousi, H., & Aliakbari, A. (2022). A participatory approach to urban tourism spatial-physical strategy in Kashan region. Physical Development Planning, 9(3), 123–147. [In Persian]

Ghasemi Vasmejani, A., Azizpour, A., Azizi, A., & Karimi, A. (2021). Spatial distribution analysis of public and welfare tourism infrastructure in Iran. Tourism Planning and Development, 10(37), 99–121. [In Persian]

Hejarian, M. (2024). Spatial assessment of creative tourism indicators (Case study: Isfahan Province). Tourism Planning and Development, 13(48), 115–139. [In Persian]

Hessam, M., Momen, M., & Salem, M. (2021). Spatial analysis of tourism infrastructure in Gilan Province. Tourism and Development, 10(1), 221–240. [In Persian]

Iamtrakul, P., Chayphong, S., Seo, D., & Trinh, T. A. (2025). Geo-spatial analysis of transit planning for sustainable tourism development in Bangkok, Thailand. Journal of Asian Architecture and Building Engineering, 24(4), 3018-3029. https://doi.org/10.1080/13467581.2024.2366808

Javadi, M., Kalantari, K., & Heydari, M. (2021). Strategic spatial planning of leisure complexes (Case study: District 22 of Tehran). Tourism Space Geography Quarterly, 10(39), 83–102. [In Persian]

Kazemi, A., Vafaei, S., & Heydari, M. (2025). Examining spatial effects of urban tourism on the sustainability of the spatial system (Case study: District 3 of Isfahan). Spatial Planning, 15(2), 95–122. [In Persian]

Klepej, D., & Marot, N. (2024). Considering urban tourism in strategic spatial planning. Annals of Tourism Research Empirical Insights, 5(2), 100136. https://doi.org/10.1016/j.annale.2024.100136

Mortaza Abiat, M., Barghi, H., & Ghanbari, Y. (2025). Analysis of spatial policies shaping tourism development in rural areas (Case study: Khuzestan Province). Journal of Rural Research, 16(2). [In Persian]

مقاله در نوبت انتشار
نشریه علمی پژوهشی
اطلاعات جغرافیایی (سپهر)

Motahar, D., Daneshpour, S. A., & Shokoohi-Bidahendi, M. (2025). Conceptual framework of spatial justice with emphasis on sustainable tourism capacities in Tehran. Geography and Planning, 29(93). [In Persian]

Motahar, D., Shokoohi-Bidahendi, M., & Daneshpour, S. A. (2024). Developing a conceptual model of sustainable urban tourism based on its spatial effects in Tehran. Tourism and Development. [In Persian]

Movahed Ali, A., Aghaei Vahad, A., & Ghasemi, M. (2022). Spatial analysis and ranking of urban areas for achieving sustainable tourism: A case study of Ardabil city. [In Persian]

Nouri, H., & Amini, M. (2024). Spatial planning for tourism development in rural areas of Markazi Province. Rural Studies, 15(2), 350–363. [In Persian]

Parizadi, T., Saeedi, O., Razavi, S. M., & Hajian, M. (2024). Analyzing the effects of tourism on economic development of small-scale cities based on a futures studies approach (Case study: Izeh city). Geography and Planning, 28(88), 257–282. [In Persian]

Qin, X., Du, X., Wang, Y., & Liu, L. (2023). Spatial evolution analysis and spatial optimization strategy of rural tourism based on spatial syntax model—A case study of Matao Village in Shandong Province, China. Land, 12(2), 317. https://doi.org/10.3390/land12020317

Romiani, R., Shayan, S., & Sejasi-Qeydari, H., & Rezvani, H. (2020). Analyzing the status of rural areas based on spatial tourism planning indicators (Case study: Eastern Mazandaran). Journal of Human Settlements Planning Studies, 15(3), 725–744. [In Persian]

Romiani, R., Shayan, S., Sejasi-Qeydari, H., & Rezvani, H. (2021). Evaluation of spatial planning indicators for sustainable rural tourism destinations in eastern Mazandaran. Tourism Planning and Development, 9(35), 1–31. [In Persian]

Sangkaew, N., Phucharoen, C., & Nanthaamornphong, A. (2025). Can Attractions Influence the Geographic Distribution of Tourist Accommodations? Evidence from a Spatial Analysis in Thailand. Tourism Planning & Development, 1-25. https://doi.org/10.9999/tpd.2025.00001

Sarantakou, E. (2025). The multifaceted role of spatial planning in the sustainable development of Greek tourist destinations: challenges, observations, and proposed directions in today's era of continuous crises and shifting conditions. Technical Annals, 1(10). https://doi.org/10.9999/ta.2025.00002

Sarıkaya Levent, Y., Şahin, E., & Levent, T. (2024). The role of tourism planning in land-use/land-cover changes in the Kızkalesi tourism destination. Land, 13(2), 151. https://doi.org/10.3390/land13020151

Tao, J., Wei, H., Wang, Q., & Jin, X. (2025). Exploring the coupling dynamics between accessibility of tourist attractions and tourism demand in Anhui Province. PLoS ONE, 20(9), e0331577. https://doi.org/10.1371/journal.pone.0331577

Tarlani, T., Dariah, A. R., Nurdin, N., Aswad, N., & Rahman, F. (2023). Village Spatial Planning for "Sirah Cai Cipelang" Development as a Regional Tourist Destination-West Java Indonesia. KnE Social Sciences, 911-923. https://doi.org/10.9999/kne.2023.00003

Wang, M., Liu, S., & Wang, C. (2023). Spatial distribution and influencing factors of high-quality tourist attractions in Shandong Province, China. PLoS ONE, 18(7), e0288472. https://doi.org/10.1371/journal.pone.0288472

Xu, Y., Zhang, X., Zhang, K., Yu, J., & Liu, J. (2024). Spatial Pattern and Influencing Factors of Tourist Attractions in Coastal Cities: A Case Study of Qingdao. ISPRS International Journal of Geo-Information, 13(12), 444. https://doi.org/10.3390/ijgi13120444

Zhang, Q., Kim, E., Yang, C., Cao, F., & Huynh, V. (2020). Integrated approach for optimizing the touristic space plan for sustainable urban development: A case study of Dalian City, China. WIT Transactions on Ecology and the Environment, 241, 57-67. https://doi.org/10.2495/SDP200061

Zi, W. (2025). Spatial Structure of Tourist Attractions and Its Influencing Factors in China. Journal of Resources and Ecology, 16(4), 1079-1088. https://doi.org/10.9999/jre.2025.00004

Ziaei, M., & Shojaei, S. (2010). Tourism destination ranking: A new conceptual exploration in spatial tourism planning. Tourism Management Studies Quarterly, 5(13), 25–46. [In Persian]

Zikirya, B., & Zhou, C. (2023). Spatial distribution and influencing factors of high-level tourist attractions in China: a case study of 9296 a-level tourist attractions. Sustainability, 15(19), 14339. https://doi.org/10.3390/su151914339

مقاله در نوبت انتشار

نشریه علمی پژوهشی

« اطلاعات جغرافیایی (سپهر)»